

سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی

الهه کولایی*

چکیده

ایران در سال ۱۳۸۴ به صورت عضو ناظر، به عضویت سازمان شانگهای درآمد. این موضوع با در نظر داشتن اهداف شکل‌گیری این سازمان و روند تحولات آن بحث‌های جدی درباره نحوه همکاری ایران با این سازمان مطرح ساخته است. مجمع شانگهای یا شانگهای - ۵ ابتدا برای حل و فصل مسائل امنیتی و مرزی میان چین و روسیه و کشورهای آسیای مرکزی (غیر از ازبکستان و ترکمنستان) ایجاد شد. با پیوستن ازبکستان به این مجمع به سطح سازمان ارتقا یافت. هر چند در روند تحولات مربوط به این همکاری امنیتی منطقه‌ای، تغییرات مهمی شکل گرفته و مسائل اقتصادی نیز مطرح شده، ولی اساساً این سازمان به مباحث و مشکلات امنیتی - نظامی توجه داشته است. سؤال اصلی مقاله این است که «سازمان شانگهای چه نقشی در تأمین امنیت آسیای مرکزی ایفا می‌کند؟» در این مقاله روند دگرگونی‌های ایجاد شده در این سازمان بررسی می‌شود تا نقش آن در تأمین امنیت آسیای مرکزی روشن شود.

واژگان کلیدی: ایران، امنیت منطقه‌ای، ازبکستان، امریکا، تروریسم، چین، روسیه، سازمان شانگهای، قرقیزستان، قزاقستان.

مقدمه

با تجزیه اتحاد شوروی، در مناطق گوناگون جمهوری‌های بازمانده از این تحول عظیم قرن بیستم، امواج ناامنی و بی‌ثباتی گسترش یافت. این حادثه سبب شد در آسیای مرکزی نیز، که در دوره اتحاد شوروی ثبات و امنیت داشت، دگرگونی‌های گسترده‌ای ایجاد شود. یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در وضعیت پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، تأمین امنیت و آرامش در این منطقه بوده، که جنگ داخلی خونین تاجیکستان اهمیت آن را روشن‌تر ساخت (کولایی، ۱۳۷۶: ۶۸) رهبران سابق نظام‌های کمونیستی در وضعیت جدید با تکلیف دشواری برای تحقق اهداف رشد و توسعه این کشورها مواجه شده‌اند. اتکای آنها به روسیه برای تأمین امنیت در دوران قبل از استقلال، آثار عمیق این رویکرد را در وضعیت جدید نیز ظاهر کرد. برای رهبران کشورهای منطقه، کسب همکاری و کمک از کشورهای چین و روسیه، در تأمین این هدف تأثیر جدی داشته است. همکاری قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان با این دو کشور مجمع شانگهای - ۵ را ایجاد کرد، که سپس به سازمان شانگهای تبدیل شد (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۴: ۵).

دشواری‌های امنیتی در آسیای مرکزی

هر چند در مورد امنیت و مفهوم آن در طول تاریخ بشر مفاهیم گوناگونی مطرح شده، در پایان قرن بیستم و در آغاز هزاره سوم، بیش از هر زمان دیگری به ابعاد گوناگون آن توجه شده است. اینک مفهوم امنیت در سطوح گوناگون فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌شود. در مورد منشأ تهدیدهای گوناگون علیه آن نیز برداشت‌های متعددی وجود دارد، ولی از مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، تا موضوعات مذهبی و زیست‌محیطی در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: فصل اول). اهمیت این موضوع برای کشورهای جهان آن قدر افزایش یافته که برخی از واقع‌گرایان هدف اولیه سیاست خارجی را تأمین امنیت تلقی کرده‌اند (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۴: ۲۹). از این دیدگاه میان کشورهای جهان برای تأمین امنیت نوعی رقابت و تعارض وجود دارد.

بسیاری از کشورهای جهان در پی تأمین امنیت خود رویکرد جمعی را انتخاب

کرده‌اند. بر این اساس سازمان‌های متعدد و متفاوتی برای تأمین امنیت شکل گرفته است. با توجه به این نکته که امروز بسیاری از تهدیدها جنبه فراملی پیدا کرده، توجه به این رویکرد نیز به طور فزاینده‌ای گسترش یافته است. در برابر مواجهه با خطرهای یا تهدیدهای مشترک، کشورهای جهان به ایجاد اتحادیه‌های نظامی - امنیتی اندیشیده‌اند. در پی استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، رهبران منطقه به جای داشتن نقش حمایتی روسیه در تأمین امنیت با تکالیف جدید و دشواری مواجه شدند (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۲۴-۲۰). آنها فاقد نیروهای نظامی کارآمد و مناسب برای ادای این وظیفه نیز بودند. تجزیه ارتش سرخ هر چند برای هر یک از جمهوری‌های منطقه نیز میراثی به همراه داشت، آنها منابع اقتصادی و تجهیزات لازم در این زمینه را در اختیار نداشتند. دشواری‌های اقتصادی نیز اساساً پذیرش این وظیفه را برای رهبران جدید منطقه دشوارتر می‌ساخت. این منطقه در غرب چین و در همسایگی استان مسلمان نشین سین‌کیانگ واقع شده که مردم آن از قوم اویغور هستند. فراز و نشیب سیاسی - امنیتی در این منطقه پیامدهای مهمی برای چین دربر داشته است. رهبران آسیای مرکزی برای پاسخ به نیازهای امنیتی ابزارها و توانایی‌های لازم را نداشته‌اند.

این منطقه گرفتار میراث تقسیم‌بندی قومی - سرزمینی بر جای مانده از دوره استالین و نظام کمونیستی است (Miller, 1997:4). ترکیب قومی کشورهای آسیای مرکزی و حضور اقوام جدایی‌طلب و - که خواستار پیوستن به سرزمین‌های همسایه هستند - در همه این کشورها دشواری‌آفرین بوده است. استالین به عنوان کمیسر امور ملیت‌ها، نظام‌دولت‌های مبتنی بر هویت قومی را در این منطقه به وجود آورد (Sakwa, 1989:318) این دولت‌سازی مصنوعی و فاقد هویت و اساس تاریخی، امروز میراث پر چالشی را برای این کشورها برجای نهاده و زمینه را برای اختلافات مرزی و ارضی در میان کشورهای منطقه فراهم آورده است.

حضور هزاران ازبک در تاجیکستان، هزاران تاجیک در ازبکستان و نیز روس‌ها و اروپایی‌ها در این منطقه، روند شکل‌گیری دولت‌های ملی را بر پایه تشکیل دولت‌های قومی با دشواری‌های بسیار مواجه کرده است. حضور اقوام مشابه در مرزهای پیرامون منطقه نیز بر دشواری‌های آن افزوده؛ در این زمینه به وجود صدها هزار ازبک و تاجیک در افغانستان می‌توان اشاره کرد (کولایی، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۸۳). این مسئله به نوبه خود

انتقال ناامنی در منطقه را به شدت تسریع کرده، و جنگ داخلی تاجیکستان هم تحت تأثیر آن قرار داشت.

گذشته از مسائل ناشی از قومیت‌های منطقه و اختلافات ارضی و مرزی آنها که بسیار پیچیده و متنوع است، جنگ خونین داخلی در تاجیکستان ابعاد تهدیدهای افراط‌گرایی دینی را روشن ساخت. این جنگ فرصتی مناسب برای رهبران منطقه فراهم کرد، تا با سهولت بیشتری مخالفان و رقبای خود را سرکوب کنند. این جنگ که اساساً برای برهم زدن ساختار سنتی قدرت در تاجیکستان و تحت تأثیر تحولات داخلی افغانستان گسترش یافت، به فرصتی برای نخبگان بازمانده از دوران کمونیسم تبدیل شد، تا آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب سیاسی، به ویژه فعالیت احزاب اسلامی را عامل ناامنی و جنگ معرفی کنند. جنگ داخلی تاجیکستان (۱۳۷۶ - ۱۳۷۱) برای رهبران پیشین احزاب کمونیست در آسیای مرکزی - که پس از استقلال جمهوری‌ها به رهبران ملی تبدیل شده بودند - این مجال را ایجاد کرد که فعالیت احزاب سیاسی دینی را تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه معرفی کرده، و مانع فعالیت آنها در سراسر منطقه شوند. در واقع تنها در تاجیکستان این امکان فراهم شد تا حزب اسلامی به صورت قانونی ثبت نام کند و به فعالیت پردازد.

در دوران پس از نابودی اتحاد شوروی که رهبران پیشین، کنترل کشورهای مستقل در منطقه را بر اساس ساختارهای جدید سیاسی عهده‌دار شدند، «تهدید اسلامی» به طور فزاینده‌ای مطرح بوده است. این نکته بسیار مهم است که حزب کمونیست اتحاد شوروی اساساً اوضاع شکل‌گیری و بقای نهادهای مدنی را در سراسر اتحاد شوروی از میان برده بود، و در وضعیت جدید پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نهادهای دینی (اسلامی) از ظرفیت انحصاری سازمان دادن مخالفت‌های سیاسی علیه رهبران جدید (نخبگان قدیمی) برخوردار بوده‌اند. این مسئله در پی حاکمیت طالبان بر افغانستان ابعاد جدی‌تری را روشن کرد (Hunter, 2001:1-2).

بی‌تردید جنگ داخلی تاجیکستان و هراس از گسترش بنیادگرایی اسلامی در شکل‌گیری سازمان شانگهای تأثیر جدی داشته است. اسلام‌گرایی در سه سطح در آسیای مرکزی قابل بررسی است: شرایط داخلی، رقابت‌ها و منازعات این کشورها، و علایق و ملاحظات بازیگران فرامنطقه‌ای و (Hunter, 2001:3) سیاست سرکوبگرانه

برخی از رهبران و نیز مسامحه برخی دیگر، از سوی نخبگان این کشورها به عنوان زمینه‌های رشد این گرایش‌ها بررسی شده است. به هر حال برای بازماندگان نظام‌های کمونیستی در آسیای مرکزی مبارزه با اسلام‌گرایان، به ابزار مناسبی تبدیل شده تا روند گسترش آزادی‌های مردم با محدودیت‌های جدی مواجه شود.

حوادث تابستان ۱۳۷۸ و سال بعد، گروگان‌گیری و عملیات نظامی نیروهای شورشی که به اسلام‌گرایان وابسته بودند، اوضاع را برای تشدید فشارهای نظامی - امنیتی مهیاتر کرد. حرکت اسلامی ازبکستان (IMU) به رهبری طاهر یولداش و جمعه بای نمنگانی در این حوادث نقش داشت (Khamidov, 2003:8-9). این امر سبب شد از سوی مخالفان سیاست‌های دولت تاشکند انتقادات شدیدی علیه اسلام‌کریم‌اف و سیاست‌های او در برابر مخالفان مطرح شود. فقر و بیکاری در دره فرغانه - که از دوران اتحاد شوروی «دژ اسلام» خوانده شده - زمینه را برای فعالیت‌های مخالفان اسلام‌گرای دولت ازبکستان فراهم کرده است. دره فرغانه - یکی از پرجمعیت‌ترین بخش‌های آسیای مرکزی - با مشکلات گوناگون اقتصادی بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی مواجه است. این مشکلات اقتصادی همراه با فساد سیاسی و جرائم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و فعالیت نیروهای افراط‌گرا، رهبران منطقه را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

گذشته از تهدیدات داخلی که کشورهای منطقه با آن روبرو هستند، عوامل خارجی نیز تهدیدات امنیتی جدی برای آسیای مرکزی به وجود آورده‌اند. رقابت‌های منطقه‌ای برای به دست آوردن فرصت‌ها و امکانات مناسب - که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی آن هستند - به نوبه خود اوضاع منطقه را پیچیده‌تر ساخته است (Menon, 2003:187-204). این رقابت‌ها آثار مستقیمی بر ملاحظات چین و روسیه در منطقه و پیرامون آن بر جای نهاده است.

به این ترتیب آسیای مرکزی در دو سطح داخلی و خارجی با تهدیدات گوناگون مواجه است. این تهدیدات کشورهای همجوار را نیز با نگرانی‌های جدی مواجه کرده، و سبب بروز تحركات زیادی در رفتارهای آنها در سطح منطقه شده است. این نگرانی‌ها به ویژه پس از حوادث شهریور ۱۳۸۰ / سپتامبر ۲۰۰۱ حساسیت بیشتری داشته است (Rumer, 2002:1-8). حضور مستقیم نیروهای نظامی امریکا در آسیای مرکزی، تحولی بود که تا چند روز پیش از این حوادث تروریستی، طرح آن بسیار غیرواقع‌گرایانه می‌نمود.

همجواری آسیای مرکزی با افغانستان، این منطقه را به یکی از مسیرهای انتقال مواد مخدر به سوی اروپا تبدیل کرده است. در جریان جنگ داخلی فرسایشی در افغانستان، بسیاری از گروه‌های مبارز از این مواد مرگبار برای تأمین هزینه فعالیت‌های خود بهره برده‌اند. به ویژه در دوران حاکمیت طالبان به کشت گسترده مواد مخدر، تهیه تریاک و هروئین، به عنوان ابزاری که هم هزینه سلاح‌های مورد نیاز آنها را تأمین و هم به کفّار صدمه وارد می‌کرد توجه شده بود. با سرنگونی طالبان این امیدواری ایجاد شده که به این فعالیت‌ها پایان داده شود، ولی مشکلات اقتصادی و دشواری‌های وضعیت پس از جنگ همچنان جاذبه این فعالیت را بالا نگاه داشته است. کشت مواد مخدر و انتقال آن از مرزهای همسایه به سوی بازارهای مصرف اروپایی، برای همسایگان افغانستان تهدیدهای فوری در برداشته است.

روسیه و آسیای مرکزی

هر چند با فروپاشی شوروی هواداران سیاست‌های غرب گرا، استقلال جمهوری‌ها را ضرورتی جدی و تأمین امنیت آنها را در محدوده وظایف رهبران‌شان برآورد کرده بودند، اما به زودی با شکل‌گیری تحولات سریع این دیدگاه دگگون شد (اکینر، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۳۰). ملی‌گرایان روس مایل به ادامه هزینه‌های امپراتوری برای مسکو نبودند، از دیدگاه آنان روسیه باید به جای عرضه یارانه‌های گوناگون به جمهوری‌های پیرامون خود، به مسائل و مشکلات درون فدراسیون می‌پرداخت. بر این اساس در نخستین سال‌های استقلال جمهوری‌ها این باور وجود داشت که تأمین امنیت این منطقه به روسیه مربوط نمی‌شود. ولی جنگ داخلی تاجیکستان به همراه مجموعه‌ای از وقایع دیگر این نگرش را به طور اساسی دگرگون کرد.

به این ترتیب لشکر ۲۰۱ روسیه در جنگ داخلی تاجیکستان، برای تأمین امنیت و آرامش در این جمهوری به طور مؤثر وارد عمل شد. روسیه با بسیج کشورهای دیگر در آسیای مرکزی، کوشید تهدیدات ناشی از گسترش درگیری‌های خونین میان نیروهای مخالف دولت دوشنبه، اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان را مهار سازد. رهبران آسیای مرکزی نیز بسیار نگران آن بودند که امواج ناآرامی و بی‌ثباتی از تاجیکستان به قلمرو آنان انتقال یابد. اسلام کریماف در ازبکستان در این زمینه بیشترین نگرانی‌ها را داشت. دره فرغانه -

که از قرقیزستان تا ازبکستان و تاجیکستان امتداد دارد - مناطق بسیار مستعدی را برای گسترش تمایلات اسلام‌خواهی در خود جای داده است. شهرهای نمندگان و اندیجان از مهم‌ترین این مراکز شناخته شده‌اند (Shakleynia & Bogaturor, 2004:37-51).

روسیه در کنار رهبران بر جای مانده از فروپاشی کمونیسم، مهار اسلام‌گرایی را برای تأمین ثبات در سراسر منطقه به طور جدی پیگیری کرد. پیروزی‌های طالبان در افغانستان که با کمک مؤثر پاکستان و امریکا صورت گرفت، این تهدید را برای روسیه برجسته‌تر ساخت. در حالی که روسیه جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی را حوزه منافع حیاتی خود قلمداد کرد، امریکا عقب راندن روسیه به درون مرزهای فدراسیون، و جلوگیری از احیای نفوذ آن را هدف قرار داد. با تقویت گرایش «اوراسیاگرایی جدید» در سیاست خارجی روسیه، هم آسیای مرکزی اهمیت بیشتری یافت و هم تقابل دو کشور در این منطقه شدت پیدا کرد. برای امریکا بازداشتن روسیه از احیای نفوذ و قدرت دوران اتحاد شوروی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی، به هدفی جدی که مورد حمایت بسیاری از رهبران این کشورها نیز قرار گرفته تبدیل شد. به هر ترتیب روسیه در نهایت جدایی‌ناپذیری امنیت خود و آسیای مرکزی را به عنوان واقعیتی غیرقابل انکار پذیرفت.

چین و آسیای مرکزی

با توجه به مسائل قومی و مرزی در آسیای مرکزی، یکی از مهم‌ترین همسایگان منطقه که به شدت تحت تأثیر این موضوعات قرار داشته، چین است. این کشور که استان مسلمان‌نشین آن «سین‌کیانک» در همسایگی این منطقه قرار گرفته، نگران گسترش تمایلات جدایی‌طلبانه و احساسات اسلام‌خواهانه در کشور خود است. با توجه به برخی تحرکات در میان مسلمانان چین، رهبران این کشور امکان انتقال ناآرامی‌ها از آسیای مرکزی به چین را بسیار قابل توجه یافته‌اند (Menon, 2003:197-198).

این نکته قابل توجه است که قرقیزستان و قزاقستان از دوران اتحاد شوروی با چین دچار اختلافات مرزی و ارضی بوده‌اند. این مسئله در مورد مرزهای فدراسیون روسیه نیز مصداق یافته و این تجارب تاریخی زمینه را برای تشدید نگرانی‌ها در میان رهبران این کشورها نسبت به اهداف یکدیگر مهیاتر ساخته است.

یکی از مهم‌ترین علایق چین در آسیای مرکزی، دسترس به منابع انرژی و از طریق آن به دریای خزر بوده است. برای چین و صنایع قدرتمند آن بازارهای این کشورها نیز جاذبه بسیار داشته است. تأمین انرژی یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی چین را تشکیل می‌دهد. اگر چه چین پس از ۲۰ شهریور ۱۱/ سپتامبر حضور رو به گسترش آمریکا را در منطقه برای دفع طالبان و اسلام‌گرایان افراطی ضروری تلقی می‌کرد، آن را خطری روزافزون برای خویش می‌دانست. نفوذ آمریکا در حوزه منافع حیاتی چین در غرب این کشور، با تشدید حساسیت‌های چین نسبت به مسائل امنیت منطقه همراه بوده است (Menon, 2003: 198). هر چند ساقط کردن حکومت طالبان برای چین تحولی مثبت تلقی شده، حضور مستمر آمریکا در این بخش از آسیا برای رهبران چین پیامی خوشایند دربر نداشته است. هر چند چین القاعده را به عرضه کمک مؤثر به جنبش اسلامی ترکستان (TIM) متهم کرده، و اینکه فعالان این جنبش در اردوگاه‌های آموزشی القاعده در خاک افغانستان آموزش دیده‌اند (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۰۹). بر اساس برخی برآوردها در استان سین‌کیانگ چین منابع مهم نفتی نیز وجود دارد، که حساسیت این منطقه را افزایش می‌دهد (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۹).

سازمان شانگهای و تحولات آن

در اردیبهشت ۱۳۷۵ / آوریل ۱۹۹۶ رؤسای جمهوری قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان، چین و روسیه در بندر شانگهای قراردادی را امضاء کردند، که همکاری‌های نظامی، مرزی و نحوه برگزاری مانورهای نظامی در مرزهای این کشورها را به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که اعتماد میان این کشورها تقویت شود. رهبران مجمعی که شانگهای - ۵ خوانده شد، میان تقویت صلح و ثبات در منطقه اقیانوس آرام که دغدغه اصلی چین بود، و تأمین امنیت در آسیای مرکزی و پیرامون آن پیوند برقرار کردند (Blank, 2004:73). سابقه این توافق به دوران اتحاد شوروی و موافقت نامه‌های گورباچف با رهبران چین مربوط می‌شد، که در پی تحولات داخلی افغانستان و به دنبال خروج ارتش سرخ از این کشور، نگران از گسترش امواج ناآرامی در مرزهای خود که جمهوری‌های مستقل بعدی را دربر می‌گرفت، به این توافق‌ها دست یافته بودند.

برای چین که مسلمانان اویغور را تحت تأثیر بیداری اسلامی در سراسر جهان

اسلام، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، در تحركات رو به افزایش از دهه پنجاه شمسی می‌یافت، این همکاری اهمیت جدی داشت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی که افراط‌گرایی دینی در آسیای مرکزی گسترش یافت، این نگرانی‌ها تشدید شد. رهبران چین و روسیه که از تهدید اسلامی و حوادث تاجیکستان از یک سو، حاکمیت طالبان در افغانستان و سرعت یافتن انتشار امواج افراط‌گرایی دینی از سوی دیگر امنیت منطقه و ثبات آن را در خطر یافته بودند، این مجمع را نهادی برای گسترش همکاری‌های جمعی علیه تهدیدات مرزی و قومی و دینی برآورد کردند (Radyuhin, 2003).

به این ترتیب هدف اولیه مجمع شانگهای، حل و فصل اختلافات مرزی میان چین و کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی و نیز روسیه بود. در این دوره که ترکمنستان همچنان سیاست بی‌طرفی خود را دنبال می‌کرد، اعضای این پیمان به همکاری‌های نظامی نیز توجه داشتند، و تشکیل شورای وزیران دفاع مورد تصویب قرار گرفت (انوری، ۱۳۸۰: ۶۵). با حوادث تروریستی تابستان ۱۳۷۸ و حمله به جنوب قرقیزستان، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی دینی در این پیمان مورد توجه جدی‌تری قرار گرفت (Hunter, 2001: 65-89).

به زودی این همکاری جمعی منطقه‌ای برای تأمین امنیت، به ظرفیتی تبدیل شد تا کشورهای همسایه بتوانند مسایل مرزی خود را در قالب آن حل و فصل کنند. طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ چین و قزاقستان توانستند مشکلات مرزی خود را رفع کنند. قرقیزستان و چین هم طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ برای حل و فصل دعاوی مرزی خود به توافق رسیدند. در تابستان ۱۳۷۸ رؤسای جمهوری چین، قرقیزستان و قزاقستان موافقت‌نامه سه جانبه‌ای را در مورد مرزهای خود به امضا رساندند (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۴: ۱۳). توافق نهایی در آغاز تابستان ۲۰۰۰/۱۳۷۹ در شهر دوشنبه در مورد مناطق مرزی چین، تاجیکستان و قرقیزستان امضا شد (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۴: ۱۲).

در آغاز پاییز ۱۳۸۳ در سفر پوتین به چین میان رهبران روسیه و چین چند سند به امضاء رسید، که به بیان رئیس جمهوری چین هوجین تائو به معنی حل و فصل نهایی مسائل مرزی دو کشور بود (همان). به این ترتیب در غیاب ازبکستان که با روسیه و چین مرز مشترک ندارد و در قلب آسیای مرکزی واقع شده، و تأمین امنیت خود را در

توسعه روابط با امریکا در برابر روسیه دنبال می‌کرد، مجمع شانگهای به موفقیت مهمی در زمینه مسائل مرزی دست یافت. در خرداد ۱۳۸۰ در جریان دیدار اعضای شانگهای - ۵ و رئیس جمهوری ازبکستان در شانگهای، درباره تأسیس سازمان پیمان شانگهای توافق شد (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۴: ۱۵). ازبکستان که به اتحادیه GUUAM (گرجستان - اوکراین - ازبکستان - آذربایجان - مولداوی) پیوسته بود، به دنبال تشدید مشکلات امنیتی و گسترش اقدامات تروریستی در منطقه به همکاری با اعضای این سازمان و همسایگان خود در منطقه توجه کرد.

بر اساس تحولات یاد شده در پی گسترش فعالیت افراط‌گرایان مذهبی، سازمان شانگهای مبارزه با تروریسم و جدایی‌طلبی را نیز در دستور کار خود وارد کرد، و هماهنگی میان اعضای سازمان در این زمینه را هدف قرار داد (Hunter, 2001:2). پیش از آن مبارزه با قاچاق و جرائم سازمان یافته در سراسر منطقه در اواخر دهه هفتاد مورد توافق اعضا قرار گرفته بود. قاچاق سلاح و مواد مخدر یکی از دشواری‌های مشترک کشورهای منطقه بوده است، که این همکاری می‌توانست برای مهار آن چشم‌اندازی روشن عرضه کند.

آثار و پیامدهای مثبت همکاری کشورهای عضو در زمینه مباحث مرزی و ارضی، برای اعضا امید به استفاده از این تجربیات در بخش‌های دیگر را افزایش داد. این همان تجربه موفق نهادهای کارکردی در اروپا بود که این کشورها را در مسیر اتحاد کامل هدایت کرده بود (کولایی، ۱۳۷۹: فصل اول). برای روسیه ارتقای این سازمان می‌توانست در مسیر دفع تهدیدات امنیتی گوناگون - که منطقه با آن مواجه بود - مؤثر واقع شود. همکاری با چین در این زمینه می‌توانست در کاهش هزینه‌های تأمین امنیت تأثیرگذار باشد، این همان دغدغه مشترکی بود که کشورهای منطقه را به هم نزدیک کرده بود (Blank, 2003: 75). پوتین که با سیاست‌های برتری‌طلبانه جهانی امریکا به ویژه در خاور میانه و آسیای مرکزی در تقابل قرار گرفته، ارتقای این سازمان و همکاری با چین را ابزاری مناسب یافته بود (Ferguson, 2003). اختلاف نظر کشورهای عضو در مورد مسائل عراق زمینه‌های بروز تعارضات را روشن‌تر ساخته بود. این سازمان برای روسیه می‌توانست در اجرای موفق سیاست اوراسیاگرایی جدید تأثیرگذار باشد. الزامات داخلی نیز برای پوتین در اجرای این سیاست قابل انکار نبوده است.

رهبری چین هم که با کنار نهادن ایدئولوژی از سیاست خارجی خود، رویکردی واقع‌گرا را در سیاست خارجی خود حاکم ساخته، ارتقای شانگهای و گسترش عملکردهای آن را در چارچوب نیازهای امنیت و ثبات منطقه مناسب برآورد کرده است. حفظ آرامش و مبارزه با جدایی طلبی و افراط‌گرایی دینی، همراه با کنترل فعالیت باندهای جنایتکار در منطقه که قاچاق مواد مخدر و انسان را هدف قرار داده‌اند، از طریق این سازمان مورد توجه چین واقع شده است (بوهر، ۱۳۸۴: ۱۶۴). در این زمینه به کسب همکاری‌های بین‌المللی نیز توجه شده است. رهبری چین این همکاری منطقه‌ای را درباره کانون‌های تهدید و ناامنی در درون منطقه پاسخ مناسبی برای دفع تهدیدات یافته است. بر همین اساس همکاری گروهی این کشورها در برابر عوامل خارجی نیز توانسته است به کاهش ناامنی شدید یاری رساند.

سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی در اوضاع پس از شهریور ۱۳۸۰/ سپتامبر ۲۰۰۱

به دنبال حوادث تروریستی شهریور ۱۳۸۰/ سپتامبر ۲۰۰۱ فضای امنیتی آسیای مرکزی هم به طور اساسی دگرگون شد. اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در پی این حوادث به گونه‌ای تحول یافت، که نیروهای نظامی آمریکا برای حضور طولانی‌مدت وارد این منطقه شدند. برای ازبکستان که به تازگی به پیمان شانگهای پیوسته بود، این مسئله فرصتی مناسب جهت بهره‌گیری از اهرم حضور و نفوذ آمریکا برای تعادل بخشیدن به روابط با روسیه فراهم می‌آورد. برخلاف نظر روس‌ها که حضور آمریکا را تنها برای دفع تهدید طالبان در افغانستان ضروری می‌یافتند، نیروهای امریکایی با هدف استقرار در منطقه برای تحت کنترل در آوردن منابع انرژی از فرصت مبارزه با تروریسم بهره می‌جستند (Blank, 2003).

پس از ۲۰ شهریور/ ۱۱ سپتامبر آمریکا به توسعه روابط با هند هم بیشتر توجه کرد. آمریکا ایجاد یک «ناتوی آسیایی» را از طریق هماهنگی میان کشورهای منطقه هدف قرار داد (Blank, 2003). این تحول برای چین و روسیه که اینک سربازان امریکایی را در مرزهای خود می‌یافتند، مطلوب نبود. ایجاد پایگاه‌های امریکایی در منطقه، پدیده‌ای بسیار تاثیر گذار بود. چین و روسیه حضور آمریکا را تا بدان جا می‌توانستند تحمل کنند که به مهار و سرکوب تروریسم کمک نماید، در حالی که آمریکا حضور بلندمدت خود را از این وقایع هدف قرار داده بود. حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به زودی به

دغدغه‌ای جدی برای رهبران روسیه و چین تبدیل شد، هر چند رهبران آسیای مرکزی سعی کردند از آن به عنوان اهرمی تعادل بخش بهره گیرند. روسیه برای ملاحظات امنیتی خود در آسیای مرکزی اعتبار ویژه‌ای قائل بوده (کولایی، ۱۳۸۵). لذا در برابر حضور مستقیم نیروهای نظامی امریکا در این منطقه دو دیدگاه مشخص شکل گرفت. از دید برخی از تحلیل‌گران روس این امر به معنی یک شکست بزرگ برای روسیه بود (Razisade, 2002:50) در حالی که عده دیگری از این حضور تأمین منافع روسیه در مبارزه با جدایی‌طلبی و اقدامات تروریستی را دنبال کرده‌اند. بیشتر مخالفان حضور امریکا در دومای دولتی روسیه جای گرفته بودند. نزدیک شدن امریکا به مراکز سلاح‌های استراتژیک روسیه برای آنان تهدیدی عظیم تلقی شده است. سایت‌های پرتاب موشک‌های روسی در منطقه با این حضور در معرض بررسی آشکار قرار گرفته‌اند.

برای چین نیز حضور امریکا برای سرکوب بنیادگرایان اسلامی اساساً امری مثبت برآورد شده، ولی تداوم حضور نظامی امریکا در آسیای مرکزی جنبه مثبتی دربر ندارد. چینی‌ها که به شدت نگران امنیت و آرامش در استان سین‌کیانگ هستند، از سرکوب اسلام‌گرایان افراطی در پرتو حضور مستقیم امریکا استقبال کردند، ولی آنها هم مانند رهبران روسیه ادامه حضور امریکا را با منافع گوناگون خود در منطقه در تعارض یافته‌اند. به ویژه برای مقامات چین تلاش امریکا برای دستیابی به پایگاه هوایی در شمال قزاقستان، که در دوران اتحاد شوروی محل استقرار تأسیسات و تجهیزات اقدامات استراتژیک علیه چین بود، بازتاب‌های منفی در برداشت.

بنابراین چین و روسیه در برابر تحولات پس از حوادث ۲۰ شهریور/۱۱ سبتمبر بازسازی و تقویت سازمان همکاری‌های شانگهای را مورد توجه بیشتر قرار دادند. این سازمان که اساساً برای حل و فصل دعاوی ارضی و اختلافات ارضی کشورهای منطقه به ویژه میان چین و روسیه ایجاد شده بود، از اجلاس سران آن در خرداد ۱۳۸۱ در سن‌پترزبورگ، با تصویب کلیه اعضا به سطح یک سازمان بین‌المللی برای ایفای نقش تأمین امنیت بر پایه همکاری‌های جمعی ارتقا یافت. رهبران این کشورها برای تأسیس نهاد مرکزی ضد تروریسم در قرقیزستان (بیشکک) موافقت کردند. از این اجلاس به بعد سازمان شانگهای مبارزه با تروریسم، جلوگیری از وقوع درگیری‌های نظامی، و تأمین

امنیت را هم در شمار اهداف و برنامه‌های خود قرار داد (Razisade, 2002:50). ولی کاملاً روشن بود که با حوادث شهریور ۱۳۸۰ / سپتامبر ۲۰۰۱ اعضای این سازمان از در حاشیه قرار گرفتن بسیار بیمناک شده بودند. حضور امریکا و ناتو هشدار جدی برای ایفای وظایف مورد نظر اعضای سازمان شانگهای به شمار می‌آمد.

جمهوری اسلامی ایران و سازمان شانگهای

بر خلاف برخی تلاش‌های اولیه در نسبت دادن عامل «تهدید اسلامی» به جمهوری اسلامی ایران پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست خارجی ایران در این عرصه همواره کمتر یا بیشتر تحت تأثیر عمل‌گرایی قرار داشته است. هر چند برخی ناهماهنگی‌ها در میان دستگاه‌های اجرایی زمینه را برای تقویت نگرش یاد شده فراهم می‌آورد، ولی نقش مؤثر و سازنده ایران در پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان به خوبی نشان داد (موسوی، ۱۳۸۱: ۷-۴۰). تأمین امنیت و آرامش در آسیای مرکزی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران است، تا زمینه لازم برای رشد و توسعه منطقه آماده شود. این هدف در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی به اشکال گوناگون مورد توجه قرار داشته است (هرزیک، ۱۳۷۵: ۲۵). در واقع برای گسترش اسلام‌گرایی مورد نظر ایران در منطقه اساساً ظرفیتی وجود نداشته، و ایران اولویت سیاست خارجی خود را در خاورمیانه عربی و حوزه خلیج فارس متمرکز کرده است (Roy, 2005).

سیاست ایران در آسیای مرکزی به زودی بر همگان روشن ساخت که حفظ صلح و ثبات اولویت نخست آن است ولی سیاست‌های امریکا برای مسدود ساختن مسیرهای تأمین منافع ایران، عملاً استفاده از ظرفیت‌های آن را در این منطقه دشوار ساخته است (Rumer, 2002:3-4). ایران که خود صدمات سنگینی از سیطره طالبان بر افغانستان تحمل کرده بود، در سقوط این رژیم نقش مؤثری در کنار روسیه، ائتلاف شمال افغانستان و امریکا ایفاء کرد، ولی دشواری‌های حل نشده در روابط دو کشور، بهره‌گیری از شرایط جدید را برای ایران عملاً منتفی ساخت. امریکا به طور مداوم ایران را به دخالت در اقدامات تروریستی متهم ساخته، در حالی که کمک ایران در ساقط کردن حکومت طالبان بسیار تعیین کننده بود.

در پرتو تقویت نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۵ ایران همراه با پاکستان، هند و مغولستان به عنوان اعضای ناظر در پیمان شانگهای پذیرفته شدند. برای ایران همکاری با کشورهای منطقه، و به ویژه روسیه و چین به منظور مقابله با اقدامات امریکا و انزوای آن بسیار تعیین کننده بود. گنجانده شدن اقدامات هماهنگ برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و انسان، و نیز جرائم سازمان یافته که در برنامه فعالیت‌های آن قرار گرفته، وضعیت مناسبی را برای همکاری دیگر کشورهای منطقه مانند ایران و پاکستان فراهم آورده است. ولی تعارضات میان این کشورها به نوبه خود می‌تواند با ورود آنها به سازمان شانگهای تحقق اهداف آن را دشوارتر سازد.

برای ایران درگیر شدن در مجموعه فعالیت‌های این سازمان که در سند سن پترزبورگ در خرداد ۱۳۸۱ به تصویب رسید، می‌تواند منافع گوناگونی را به همراه داشته باشد. به ویژه آن که همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب سیاست خارجی ایران در اولویت ویژه‌ای قرار گرفته است. از جمله زمینه‌های مناسب می‌توان به تقویت همکاری‌های اعتمادسازی میان اعضای این سازمان، گسترش همکاری‌های صلح و امنیت و ثبات، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و سلاح و اقدامات فراملی غیرقانونی، حمایت از همکاری‌های مؤثر منطقه‌ای سیاسی - اقتصادی - نظامی - دفاعی - فرهنگی - علمی - آموزشی - انرژی و ... اشاره کرد (سازمان همکاری‌های شانگهای، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۴).

به هر ترتیب یکی از مهم‌ترین اهداف این سازمان همکاری منطقه‌ای در بخش‌های وسیعی از جهان، از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس در قلمرو اوراسیا با تأکید بر آسیای مرکزی، مبارزه با یک جانبه‌گرایی امریکاست و این امر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه مهمی دارد. چین و روسیه در این سازمان همکاری جمعی، مقابله با نفوذ روز افزون امریکا در آسیای مرکزی و پیرامون آن را هدف قرار داده‌اند (کولایی، ۱۳۸۴: فصل اول). که برای ایران نیز مطلوبیت جدی دارد.

نتیجه‌گیری

سازمان همکاری شانگهای که در آغاز برای رفع اختلافات ارضی و مرزی روسیه، چین، قرقیزستان و قزاقستان و تاجیکستان تشکیل شد، به زودی به سازمانی تمام عیار

برای حل و فصل مشکلات گوناگون همه کشورهای آسیای مرکزی، چین و روسیه تبدیل گردید. این سازمان با هدف مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی دینی فعالیت‌های خود را گسترش داده، ولی کشورهای عضو در خصوص مسائل منطقه اختلاف نظرهایی جدی راهم به نمایش گذاشته‌اند. میان کشورهای آسیای مرکزی برای تأمین اهداف مورد نظر و نقش هر یک، به ویژه در میان ازبکستان و قزاقستان، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. ازبکستان به نوبه خود تا قبل از حوادث خونین اندیجان و سرکوب تظاهر کنندگان در این شهر در بهار در سال ۱۳۸۴، در پی توسعه روابط با امریکا و بهره‌گیری از نفوذ آن برای تعادل بخشیدن به روابط خود با روسیه بود. هر چند همه کشورهای آسیای مرکزی و حتی روسیه همکاری نظامی خود را با امریکا در پی حوادث ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ گسترش دادند، ولی برای چین و روسیه استمرار حضور نفوذ امریکا در آسیای مرکزی امری قابل قبول به شمار می‌آید.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که سازمان شانگهای همانند هر سازمان همکاری منطقه‌ای در جهان سوم با آن روبرو است، عدم اعتماد نخبگان حاکم بر این کشورها نسبت به شرکای خود است. آنها تحویل اختیارات و صلاحیت‌های خود را به یک سازمان همکاری جمعی آسان و هموار نمی‌یابند (آلسیون، ۱۳۸۲: ۸۶). ولی تأمین امنیت برای رهبران آسیای مرکزی، به دلیل فقدان منابع مالی لازم و کمبود شدید نیروها و تجهیزات نظامی کافی به تنهایی قابل تحقق نیست. آنها همانند دوران اتحاد نیازمند کسب حمایت قدرت‌های بزرگ، ولی در غیبت اتحاد شوروی هستند. این نقش را اینک روسیه و چین بر عهده گرفته‌اند، تا بر اساس آن ملاحظات امنیتی خاص خود را نیز پاسخ گویند.

موضوع مهمی که در زمینه تأمین امنیت در آسیای مرکزی و نقش سازمان شانگهای وجود دارد، فعالیت سازمان‌ها و ترتیبات مشابه منطقه‌ای و بین‌المللی تحت نفوذ روسیه یا امریکاست. سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE نیز همانند ناتو که «برنامه مشارکت برای صلح» (PfP) را برای اعضای سابق پیمان ورشو در نظر گرفت (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۰-۱). برای تأمین امنیت منطقه تلاش‌هایی را دنبال کرده است. روسیه همان گونه که پیمان امنیت جمعی منطقه را در سال ۱۳۸۳ به سطح سازمان ارتقا داد، تقویت این همکاری منطقه‌ای امنیتی را به طور جدی دنبال کرده، که اهداف آن به ضرورت در سازگاری با اهداف سازمان شانگهای قرار ندارد. حتی در اتحادیه اقتصادی آسیای

مرکزی نیز مسایل دفاعی - نظامی و مبارزه با تروریسم مطرح شده است (آلسیون، ۱۳۸۲: ۷۹).

برای اعضای این پیمان که سعی کرده‌اند مبارزه با تهدات مشترک علیه خود را پیگیری کنند، برخی از مصادیق تهدیدات کاملاً تفاوت دارد. اساساً جمهوری‌های آسیای مرکزی نیازمند کمک‌های روسیه و چین در قالب این سازمان هستند، ولی آنها دیدگاه‌های متفاوتی را درباره امنیت منطقه نیز دنبال می‌کنند. مثلاً ازبکستان این پیمان را چارچوبی برای کسب کمک از چین در برابر روسیه برآورد کرده (بوهر، ۱۳۸۴: ۱۶۳)، در حالی که قبل از حوادث اندیجان، تمایل شدید خود را به امریکا نیز برای ایفای نقش تعادل بخش در برابر روسیه نشان داده بود. به هر ترتیب مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و جدایی طلبی فصل مشترک مورد نظر همه این کشورها در رفع تهدیدهای موجود بوده است.

با توجه به اهداف متنوع مورد نظر اعضای سازمان شانگهای، برای ایران، پاکستان، هند و مغولستان نیز جاذبه قابل توجهی ایجاد شده، که می‌تواند در چارچوب اهداف هر یک از این کشورها قابل پیگیری باشد. به هر حال با در نظر داشتن دیدگاه‌های متفاوت اعضای کنونی، گسترش این سازمان نه تنها برکارآمدی آن نمی‌افزاید، بلکه سبب افزایش موانع و مشکلات اجرایی نیز خواهد شد. برای جمهوری اسلامی ایران هم این سازمان در چارچوب اجرای سیاست نگاه به شرق، توانایی قابل توجهی را در مواجهه با دشواری‌های بین‌المللی به ویژه سیاست‌های خصمانه امریکا عرضه نخواهد کرد، هر چند این همکاری می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای در مبارزه با قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان و جرائم سازمان یافته فراملی عرضه کند.

منابع

- اکینر، شیرین (بهار ۱۳۸۳) «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۲، شماره ۴۵.
- آلسیون، روی (زمستان ۱۳۸۲) «امنیت منطقه‌ای و همکاری دفاعی در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴.
- انوری، حمیدرضا (تابستان ۱۳۸۰) «نگاهی به شکل‌گیری سازمان شانگهای»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴.
- بوهر، آنت (بهار ۱۳۸۴) «همکاری منطقه‌ای و ژئوپلتیک جدید در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
- سازمان همکاری شانگهای؛ شکل‌گیری و دورنمای توسعه (۱۳۸۴) بولتن ویژه، مؤسسه تهران.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۳) معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- طاهری امین، زهرا (زمستان ۱۳۸۱) «سازمان همکاری شانگهای: چالش‌های پیش‌رو»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰.
- کولائی، الهه (تابستان ۱۳۸۱) «پیوندهای امنیتی تاجیکستان و افغانستان»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸.
- کولایی، الهه (۱۳۷۶) سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت.
- کولایی، الهه (پاییز ۱۳۸۴) «ناتو و امنیت آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴) بازی بزرگ در آسیای مرکزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موسوی، سیدرسول (پاییز ۱۳۸۱) «نقش جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد مذاکرات صلح تاجیکستان»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۹.
- هرزیگ، ادموند (۱۳۷۵) ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Aydin, Mustafa, «New Geopolitics of Central Asia and Caucasus», <http://www.mfagov.tr/grovpa/sam/20.htm> 05.
- Blank, Stephen «Central Asia: Terrorism, Religious Extermism, and Regional Stability», House of Representative, Oct. 29, 2003, Serial No 108-71.
- Blank, T. Stephen «US Strategic Priorities Shifting in Central Asia», Eurasia Net, March 25, 2004, www.globalpolicy.org/empire/intervention/2004/0325Centralasia.Htm

- Ferguson, Joseph, «US-Russia Partnership: A Casualty of War? Comparative Connections», CSIS, Jan-March 2003: www.scis.com
Hearing Befor the Subcommittee on the Middle East and Central Asia of the Committee on International Relations).
- Hunter, « Shirin ۛReligion, Politics, and Security in Central Asia», SAIS Institute Analysis Paper, No. 4, July 2003, [www. Brookings.edu](http://www.Brookings.edu).
- Khamidov, Alisher, «US Policy Towards The Islamic World», BrooKings Review, Vol. 21, No.2, Summer/Fall 2001.
- Menon, Rajan, «the New Great Game in Central Asia», Survival Vol. 45, No.2, Summer 2003.
- Miller, Eric, «and the Walls Come Tumbling Down: Central Asia and Security, Past, Present, and Future», 13th Annual Graduate Students Symposium, University of Virginia , Charlottesville, VA, April 4-5 1997.
- Radyuhin, Vladimir, «A New Big Game in Central Asia», CDI Russian Weekly, July 18, 2003. <http://www.cdi.org/russia/268-12cfm>
- Rasizade, Alec «the Specter of a New «Great Game» in Central Asia», Foreign Service Journal, Nov. 2002.
- Roy, Oliver the Iranian Foreign Policy Forward Central Asia, www.
- Rumer, Eugene B., «Flashman's Revenge: Central Asia after September 11», Strategic Ferum, No. 195, Dec. 2002.
- Sakwa, Richard, Soviet Politics, London : Routledge, 1989.
- Shakleynia, Tatyana A. Aleksii D. Bogaturor, «the Russian Realist School Of International Relations», Communist and Post-Communist Studies, Vol. 37, No.1, March 2004.